روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

پنجشنبه ۱۹ خرداد ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۵۱۵

تولید؛ دانش‌بنیان، اشتغال آفرین

حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
ستم، عذاب و انتقام الهی را جلب می‌کند.

اذان ظهر: ۱۳:۰۴ ■ غروب آفتاب: ۲۰:۱۹
اذان مغرب: ۲۰:۴۰ ■ نیمه‌شب شرعی: ۰۰:۱۱
اذان صبح: ۴:۰۲ ■ طلوع آفتاب: ۵:۴۸

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: عبدا... گنجی
سردبیر: دانیال معمار

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قریشی، شماره ۱۴
کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

چاپ: همشهری
تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

همشهری: www.hamshahrionline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

توزیع و اشتراک:
موسسه نشر گستر امروز نوین
تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:
خیابان قائم‌مقام فراهانی، میدان شعاع، خیابان شهید خدری شماره ۲۹ - طبقه اول ■ تلفن: ۸۴۳۲۱۷۰۰ - ۸۸۸۶۱۸۱۹

صفحه آخر

گر تیغ بارد در کوی آن ماه
گردن نهادیم الحکم لله
حافظ

گرینویچ

اعتراض چینی‌ها به مد کثیف

پکن: پس از اینکه خانه مد بالنسیاگا کفش کتانی‌های کهنه و کثیفی را به‌عنوان مدی جدید معرفی و به‌خاطر پیغام محیط‌زیستی نهفته در آنها قیمتی ۱۸۵۰دلاری مطالبه کرد، صدای برخی چینی‌ها به این مد کثیف در آمد. به گزارش ساوت چاینا مورنینگ پست، کاربران شبکه‌های اجتماعی در چین معتقدند این کفش‌ها «زشت‌تر از آن هستند که بشود برای گسترش آگاهی از آنها استفاده کرد» و «می‌توانیم یک جفت از این کفش‌ها را به‌صورت رایگان در سطل زباله پیدا کنیم.» بالنسیاگا در دفاع از این مجموعه گفته است: «تنها ۱۰۰جفت کفش کتانی با ظاهر فوق‌العاده پاره و کثیف برای خرید به قیمت ۱۸۵۰دلار در دسترس خواهد بود. بقیه مدل‌ها آن‌قدرها هم کثیف و کهنه نیستند و با قیمت ۴۹۵ و ۶۲۵ دلار به فروش می‌رسند.» نظرات منفی تنها به چین محدود نمی‌شود. در سایر نقاط جهان هم کمتر منتقد مدی را می‌توان پیدا کرد که «پیام محیط‌زیستی» مورد ادعای بالنسیاگا را تنها با دیدن کفش‌های مستعمل چند هزار دلاری درک کرده باشد.

درخواست برای بانک افغانستان

نیویورک: رسانه آمریکایی اینترسپت گزارش داد؛ شماری از خانواده‌های قربانیان حملات ۱۱سپتامبر از دولت بایدن خواستند تا وجوه مسدودشده بانک مرکزی افغانستان را آزاد کند. این در حالی است که با دستور جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا، بخشی از این وجوه به‌عنوان غرامت به خانواده‌های قربانیان حملات ۱۱سپتامبر تخصیص داده می‌شود. خانواده‌های قربانیان گفتند مصادره پس‌انداز مردم عادی افغانستان، راهی مناسب برای عدالت‌خواهی نخواهد بود. بیش از خانواده‌های قربانیان، شرکت‌های حقوقی و وکلا خواستار پرداخت این غرامت‌اند. مسدود شدن این پول سبب شد که چرخه بانکداری در افغانستان از حرکت بایستد و مردم حتی به سپرده‌های نقدی‌شان در بانک‌های افغانستان دسترسی نداشته باشند و کمبود نقدینگی سبب بحران اقتصادی در این کشور شده است.

قصور پلیس آمریکا

میشیگان: ۳مأمور پلیس در ایالت آریزونای آمریکا پس از قصور در نجات یک مرد بی‌خانمان از غرق شدن در دریاچه، به مرخصی اجباری فرستاده شدند. ویدئوها و متن‌هایی که تازه از یکی از دوربین‌های متصل به پلیس (بادی‌کم) منتشر شده‌اند، نشان می‌دهند که مردی به نام شان بیکینگز ۳۴ساله، ماه گذشته وارد «دریاچه تمپی تاون» شده است و با فریاد به پلیس اطلاع می‌دهد که دارد غرق می‌شود. اما هیچ‌یک از مأموران حاضر در صحنه برای نجات او مداخله نمی‌کنند و یکی از آنها می‌گوید: «من در آب نمی‌پرم.» آقای بیکینگز به سرعت به زیر آب فرو می‌رود و چندی بعد اعلام می‌شود که فوت کرده است. مقامات شهر گفته‌اند او «یکی از اعضای بی‌خانمان شهر تمپی» بود و مرگ او را یک «تراژدی» خوانده‌اند. با این حال، ویدئوی بادی‌کم پلیس نشان می‌دهد زمانی که مأموران در حال بررسی نام او و سابقه‌اش بودند، آقای بیکینگز از یک حصار فلزی که پیاده‌رو را از دریاچه جدا می‌کرد، بالا رفت و وارد آب شد. او به مأموران گفت که «برای شنا می‌رود»؛ حتی پس از اینکه به او اطلاع دادند شنا کردن در دریاچه ممنوع است، او به آب زد و به سمت پل شنا کرد.

تمدیدش کن

فاطمه عباسی
روزنامه‌نگار

اتفاقات زیادی در ۲سال و سه‌ماه گذشته به‌واسطه حضور کرونا در کشور افتاد. یکی از این اتفاق‌ها، دورکاری و اینترنتی شدن اغلب کارها بود. مثالش هم می‌شود همین تمدید تاریخ انقضای کارت‌های بانکی. تا پیش از شروع دوران کرونا، برای تمدید کارت‌های بانکی باید به‌صورت حضوری به بانک مراجعه می‌کردیم اما در این ۲سال بانک‌ها به‌صورت اتوماتیک، تاریخ انقضای کارت‌ها را تمدید کردند تا از حجم مراجعه مشتریان به بانک‌ها کاسته شود. به تازگی هم البته یکی دو بانک خصوصی در اطلاعیه‌ای به مشتریان خود اعلام کردند برای یک سال دیگر کارت‌های بانکی را تمدید کرده‌اند. حالا که خوشبختانه کرونا حسابی فروکش کرده و روال عادی زندگی آغاز شده و بسیاری از کارها به شکل گذشته انجام می‌شود، بخشنامه‌ای هم از سوی بانک مرکزی به بانک‌های دولتی و خصوصی ابلاغ شده که تمدید اتوماتیک تاریخ انقضای کارت‌های بانکی حداکثر تا پایان خردادماه ۱۴۰۱ دوام خواهد داشت و بعد از آن مشتریان باید حضوری به بانک‌ها مراجعه و برای این مورد اقدام کنند. و این یعنی اگر تاریخ انقضای کارت بعد از این تاریخ به اتمام برسد، کارت بانکی مثل گذشته مسدود می‌شود. اما مدیر اداره نظام‌های پرداخت بانک مرکزی، در توضیحاتی درباره این بخشنامه اعلام کرده که کوتاه بودن این بخشنامه موجب بروز برخی سوءتفاهم شده و اصلا قرار نیست بانک‌ها مردم را برای تمدید کارت‌هایشان به شعب بکشانند یا کارت‌های آنها را مسدود کنند. در واقع قرار است احراز هویت افراد را به‌صورت غیرحضوری انجام شود و با توجه به الگوی رفتاری مشتری، بانک راهکار مناسب برای تمدید کارت بانکی را پیدا کند. به این ترتیب بانک‌ها می‌توانند کارت‌های جدید را برای مشتریان صادر و برای آدرس پستی آنها ارسال کنند یا شرایطی را ایجاد کنند که اگر اتفاقی مسیر مشتری به شعبه و یا خود پرداز افتاد، تاریخ اعتبار کارت را تمدید کند. البته در این حالت تاریخ قطعاً سه‌ساله خواهد بود. ضمن اینکه مشتریانی که اصولا از خدمات با حضور کارت استفاده نمی‌کنند و نیازی هم به کارت ندارند، می‌توانند از کارت مجازی بهره‌مند شوند. همه این تغییرات هم نه یکباره و از مرداد ماه، بلکه به‌تدریج در شبکه بانکی اعمال می‌شود و مشتریان در دریافت خدمات کارتی با هیچ‌گونه مشکلی مواجه نخواهند شد.

اول آخر

اهتزاز بزرگ‌ترین پرچم رضوی در اراضی عباس آباد ■ عکس: محمد عباس نژاد

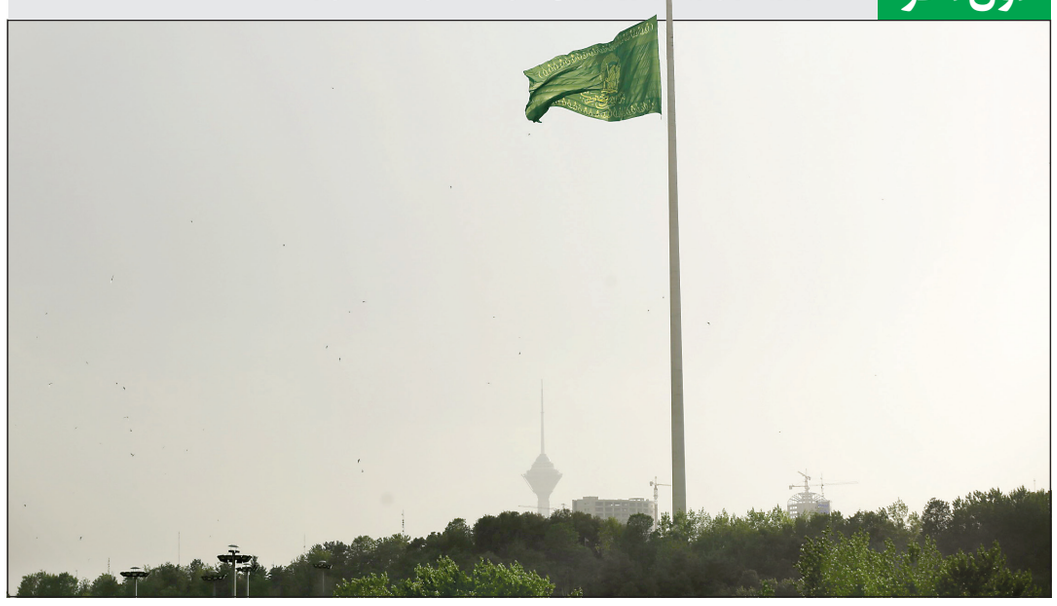

تقویم / زادروز

ملودی‌های روشن

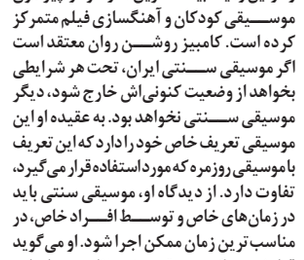

کمی به عقب برگردیم، یک مقدار عقب‌تر، مثلا روزهایی که با اشتیاق پای تلویزیون می‌نشستیم و سریال جذاب و دیدنی «امیرکبیر» را تماشا می‌کردیم، خاطرات دهه ۶۰ برایمان زنده می‌شود. سریالی از سعید نیک‌پور که با موسیقی گرم و دلنشینش ما را به دوره ناصرالدین شاه پرتاب می‌کرد و از حق نگذریم در کار خود موفق بود.
کامبیز روشن‌روان، آهنگساز این سریال و بسیاری از فیلم‌هایی است که برای ما خاطره‌انگیزند؛ «پرنده کوچک خوشبختی»، «گل‌های داوودی»، «رابطه» و... او به جز ساخت موسیقی فیلم، چندین آلبوم موسیقی سنتی و ملی ایرانی تصنیف کرده است که همه‌مان آنها را با صدای شهرام ناظری به‌خاطر می‌آوریم؛ «ساقی نامه»، «صوفی نامه»، «نهانخانه دل»، «آینه در آینه» و «یادگار دوست.»
روشن‌روان ۱۹خرداد ۱۳۲۸ در تهران متولد شد. بعد از فارغ‌التحصیل شدن از هنرستان موسیقی تهران، برای ادامه تحصیل در همین رشته به آمریکا رفت و در سال ۵۸ به ایران بازگشت. او در موسیقی ایرانی با سازهای سنتور و تمبک آشنایی دارد و از سازهای کلاسیک نیز فلوت و پیانو را به خوبی می‌نوازد. با این حال بیشترین فعالیت او آهنگسازی و تدریس موسیقی است و در این زمینه بیشترین آثار خود را پیرامون موسیقی کودکان و آهنگسازی فیلم متمرکز کرده است. کامبیز روشن‌روان معتقد است اگر موسیقی سنتی ایران، تحت هر شرایطی بخواهد از وضعیت کنونی‌اش خارج شود، دیگر موسیقی سنتی نخواهد بود. به عقیده او این موسیقی تعریف خاص خود را دارد که این تعریف با موسیقی روزمره که مورد استفاده قرار می‌گیرد، تفاوت دارد. از دیدگاه او، موسیقی سنتی باید در زمان‌های خاص و توسط افراد خاص، در مناسب‌ترین زمان ممکن اجرا شود. او می‌گوید قرار نیست که موسیقی سنتی نظر همه را جلب کند چرا که این کار برعهده موسیقی روزانه است. باید فضایی فراهم شود که انواع موسیقی کار خود را ادامه دهند.

میراث من

صنایع دستی؛ صنعت رنج، هنر دست

سارا کریمان

۱۰ژوئن مصادف با ۲۰خرداد روز جهانی صنایع‌دستی نامگذاری شده است. روزی برای پاسداشت هنر و مصنوعات دست‌ساز بشری که حامل ارزش‌های بی‌شمار فرهنگی است. در جهان معاصر با وجود پیشرفت شتابناک تولید و مصرف، همواره صنایع‌دستی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. در بسیاری از جوامع ارزش و اهمیت این کالا بر همگان مبرهن است و با وجود آنکه قیمت‌های گزافی برای خرید آن پرداخت می‌کنند نسبت به حفاظت از وجود مغتنم آن آگاهند. بخشی از این مواجهه مرهون فرهنگ و زیبایی‌شناسی افراد است که طی آموزش‌های مستمر، جایگاه و ارزش هنری این اشیا تبیین شده است و بخشی دیگر مربوط به روند و مسیری تاریخی است که تولید، ارائه و مصرف صنایع‌دستی سپری کرده است. در کشورهایی مانند هند، ژاپن، چین و... با وجود توسعه چشمگیر در امر صنعتی شدن، شاخه‌های گوناگون صنایع‌دستی مانند نساجی و سرامیک در مسیری بی‌وقفه به حیات خویش ادامه داده‌اند؛ تا جایی که اکنون به‌عنوان معرف و شاخص فرهنگ بومی این کشورها شناخته می‌شوند که خود جنبه‌های قابل تاملی از سیاستگذاری‌های گردشگری و اقتصاد خلاق را در خود مستتر دارد، اما در کشور ما همواره صحبت از صنایع‌دستی حرف از بحرانی پیچیده و پیکری مصدوم است که نیازمند جان‌بخشی و درمان است. بدیهی‌ترین بخش این مسئله نبود این قبیل کالاها در زندگی روزمره افراد است که طبیعتا ما را متوجه چرخه‌های معیوب تولید، توزیع و مصرف می‌کند. پیشینه این امر را می‌توان در خودباختگی که در زمان پهلوی اول شکل گرفت، جست‌وجو کرد. بسیاری از تولیداتی که هم در ۲نوع فاخر و کاربردی، جایگاهی معین در زندگی روزمره افراد داشتند با ورود کالاهای جایگزین و بعضا مقرون به‌صرفه غربی، عملا حذف و به اشکال موزه‌ای و زینتی عزلت‌نشین تبدیل شدند. این فرایند و انقطاع حیات طبیعی هنر، تأثیرات مستقیمی بر سلیقه مصرف‌کننده و شکل‌گیری زیبایی‌شناسی افراد گذاشت؛ به‌گونه‌ای که امروزه گفت‌وگو و تعامل مطلوبی میان تولید کننده و مصرف کننده صورت نمی‌پذیرد. غالبا تولیدکننده در گیر تکرار الگوهای پیشین است که انطباقی با سبک زندگی و زیبایی‌شناسی شهروند مدرن ندارد. ایران با وجود تنوع قومی و بومی دارای گونه‌های متنوعی از انواع صنایع‌دستی است که بسیاری از آنها در معرض خطر فراموشی هستند. به‌نظر می‌رسد احیای این پیکر مصدوم بیش از هر چیز در سطح کلان مستلزم بازآرایی و تسهیل چرخه‌های تولید، توزیع و مصرف است و در سطوح بازارهای خرد و شخصی، درک و دریافت بیان امروزی و کاربردی برای سطوح مختلف مخاطب است.

جهان نما

شعبده‌باز کلمات

چارلز دیکنز آدم خوش مشربی بود، از آنها که همیشه دور و برشان شلوغ است و نمی‌گذارند بهشان بد بگذرد. هر روز ساعت‌ها به پیاده‌روی می‌رفت. اسب سواری جزو برنامه‌های ثابت زندگی‌اش بود. در جمع خانواده و گاهی هم روی صحنه، نمایش اجرا می‌کرد. مهمانی می‌داد. مهمانی می‌رفت و برای سرگرمی و تفریح بچه‌هایش شعبده بازی می‌کرد. در معدود عکس‌هایی که از او به جا مانده، چند عکس هم هست که او را در مهمانی‌های بزرگ یا در بین اعضای خانواده‌اش نشان می‌دهد؛ در میان ۱۰فرزندش که آخرین‌شان در سال ۱۹۳۳ از دنیا رفت، ۶۳سال بعد از مرگ پدرش. چارلز البته در کنار همه اینها، همیشه یک دستش هم به قلم بود. گاهی ۲۴ساعت شبانه روز را پشت هم می‌نوشت و اغلب چند کتاب را با هم پیش می‌برد. «دیوید کاپرفیلد» را منتشر نکرده، «خانه غمزده» را شروع می‌کرد و آن را تمام نکرده، «دوران مشقت» شروع می‌شد.
دیکنز در بچگی هم علاقه‌مند به کتاب بود و خصوصا به «تام جونز»، «رابینسون کروزوئه»، «دن کیشوت»، «ژیل بلاس» و «هزار و یک شب» علاقه ویژه‌ای داشت. وقتی ۱۰سالش شد، مجبور شد به‌خاطر زندانی شدن پدرش مدرسه را ول کند و ۲سال در یک کارخانه واکس‌سازی روی جعبه‌های واکس برچسب بچسباند. دیکنز فقط یک سال در ۱۰-۹سالگی و ۳سال در ۱۵-۱۳سالگی به مدرسه رفت. با این حال همه بچه‌های مرفهی که تحصیلات عالی داشتند و در بچگی به چارلز فخر می‌فروختند، درنهایت به گرد پایش هم نرسیدند.
دیکنز پرخواننده‌ترین نویسنده جهان تا زمان خودش بوده و او را بزرگ‌ترین نویسنده انگلیسی زبان در تمام دوران‌ها یا دست‌کم تا قرن بیستم می‌دانند. داستایوفسکی، توماس هاردی، ادگار آلن پو، هانس کریستین اندرسون و جورج اورول از جمله نویسندگان معروف معترف به تأثیرپذیری از دیکنز هستند. اما جنبه دیگری که به دیکنز اهمیت ویژه بخشید، فعالیت‌های اجتماعی گسترده او ضدبرده داری، کار کودکان، قانون بین‌المللی کپی رایت و حقوق یتیمان و کارگران مشاغل سخت بوده است.
علاوه بر این‌ها، دیکنز معروف‌ترین پاورقی نویس دنیاست. او همه رمان‌هایش را به‌صورت پاورقی سریالی در مجلات چاپ می‌کرد. در عصر ما قبل از هری پاتر، کتاب عتیقه فروش قدیمی (یا همان «دختری به نام نل» خودمان) دیکنز رکورد بیشترین و پیگیرترین تعداد هواداران را به‌خودش اختصاص داده بود. در سال ۱۸۴۱ در انتظار رسیدن قسمت هفتاد و یکم این قصه، ۶هزار نفر در اسکله نیویورک و ۴هزار نفر در اسکله بوستون جمع شده بودند تا از نخستین کشتی‌های انگلیسی بپرسند که بالاخره نل کوچولو مرد یا نه!

فراخوان

بی تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاهی که می بینید. ما منتظریم تا نوشته‌هایتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه‌هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جایتان اینجا محفوظ است. متن یا طرح‌تان که آماده شد یک تماس با شماره ۲۳۰۲۳۶۳۶ بگیرید تا برای رساندنش به ما، راهنمایی‌تان کنیم.

باشگاه نویسندگان

پنجشنبه

رمان، اتوپیای انسان‌شناسی

عیسی محمدی
روزنامه‌نگار

چند وقت پیش بود که در محیط شبکه‌های اجتماعی، بحث جالبی با یکی از عزیزان دل داشتیم؛ درباره اینکه اساسا رمان و رمان‌خوانی، چرا باعث شده است تا گروهی از مردم دچار نوعی نخوت و خودبینی شده و خودشان را یک سر و گردن از بقیه بالاتر ببینند.
البته حالا من به این جنبه نخوت‌آمیز بودن رمان‌خوانی کاری ندارم؛ بالاخره شاید باشد و شاید هم نباشد. اما همیشه این نگاه خاص به رمان‌خوان‌های حرفه‌ای وجود دارد. یادم نرفته که یک‌بار در مجموعه‌ای که کار می‌کردم، یکی از دوستان نگاهی به کتابی که در دست داشتم انداخت و وقتی عنوان «سور بز» را دید، با تعجب گفت بابا! تو سور بز می‌خوانی؟! درحالی که من داشتم واقعا برای لذت بردن از رمان و اینکه می‌خواستم ببینم سرنوشت آن دیکتاتور و آن دخترخانم و پدرش و آن چند نفری که به ترور دیکتاتور نقشه می‌کشیدند، چه می‌شود. در واقع بیشتر این تعلیق خود رمان بود که مرا جذب خودش کرده بود و حالا این وسط درباره مردم دومینیکن و جامعه‌شناسی سیاسی این دوران و دوره تروخیو و... هم چیزهایی یاد می‌گرفتم.
همانطور که اشاره شد، بحث اصلی و قصه اصلی ما این بود که آیا رمان‌خوان‌ها، واقعا دارند چیزی به‌دست می‌آورند که بابتش این همه خودبزرگ‌بینی هم داشته باشند یا نه. ادامه بحث‌مان هم به این‌جا کشید که من معتقد بودم رمان‌خوانی، سفر به کوچه‌پس کوچه‌های یک منطقه و جامعه است؛ درحالی که مثلا تاریخ‌خوانی عکس هوایی انداختن از یک منطقه است یا فلسفه، کلا قدم زدن در کوچه‌های ذهن و ریاضیات و... است و شبیه آن.
حقیقت امر اینکه همه ما سفر رفتن را دوست می‌داریم و رمان‌خوانی، یک سفر دنباله‌دار و کم‌هزینه و بدون روادید و دردسر به کوچه‌های یک شهر و دیار دیگر است. حتی در تخیلی‌ترین رمان‌ها و داستان‌های بلند نیز می‌توان سرنخ‌ها و نشانه‌های جالبی از زندگی اجتماعی مردم یک منطقه یا دوره را به خوبی مشاهده کرد. از جایی که ما با کلمه و توصیف متنی و... سر و کار داریم، درست مثل لحظه‌های پادکست یا رادیو گوش دادن، می‌توانیم کلی تخیل کرده و بقیه موارد را خودمان بسازیم و تخیل کنیم. چنین است که این سفر، هم یک سفر ادبی می‌شود، هم یک سفر اجتماعی و هم یک سفر لذتبخش. چه چیزی بهتر از این؟
اما نکته مهمی که درباره رمان خیلی جذب‌کننده است، همان تصویر دقیق و جزئی دادن از زندگی اجتماعی مردم یک دیار است؛ همان‌چیزی که ما را وادار می‌سازد تا به سمت‌وسوی مطالعه این دست متن‌ها برویم. تصور کنید رمانی دارید درباره مشروطه یا روزگار جنگ جهانی اول و دوم یا... می‌خوانید، در این صورت شما به انبوه تجربه‌های ذهنی خودتان، دارید تجربه‌های جدیدتری را اضافه می‌کنید که چون همراه با لذت و کشف‌های زیباشناسانه است، اساسا برای شما همراه با تداعی‌های مثبت و سرخوشانه خواهد بود.
همین انباشت تجربه‌هاست که باعث می‌شود تا ما یک زندگی پربار داشته باشیم که گفته‌اند زندگی یعنی در مدار و زیر سایه عقل زیستن. عقل هم نه به مفهوم منطقی و ریاضی و محاسباتی و آی‌کیوی قضیه؛ بلکه به مفهوم انباشت تجربه‌های خودمان و تجربه‌های دیگران و رسیدن به مسیرها و راه‌حل‌های جدید. همیشه با یکی از تعریف‌های «زیرکی» ارتباط زیادی می‌گرفتم و خیلی برایم راهگشا بود؛ زیرکی یعنی قدرت و استعداد درک و کشف آلترناتیوها. به‌عبارت دیگر، زیرک کسی است که وقتی دچار مشکلی شد، به راحتی بتواند ماهیت جایگزین‌ها و پلن‌ها و نقشه‌های بعدی را درک کرده و از آنها استفاده ببرد و به همین سبب درمانده نمی‌شود. حالا تصور کنید فردی که تجربه‌های خود و دیگران را در انبان ذهنش دارد، چه فرد زیرکی می‌تواند باشد و چه تجربه‌های خاصی می‌تواند داشته باشد.
برگردیم به اول قصه؛ به رمان‌خوانی. زیاد هم از ماهیت بحث‌مان دور نشویم. رمان‌خوانی، صرفا مطالعه یک متن تخیلی و ادبی محض نیست؛ چرا که دوره چنین ادبیاتی خیلی وقت است که سپری شده. رمان‌ها، توسط افرادی نوشته می‌شوند که اساسا ذهن و نگاه و نگرش پرورش یافته‌ای برای کشف نکته‌های زیرپوستی اجتماع خودشان دارند. از همه اینها جالب‌تر، رمان ماجرای فراز و فرود درونی انسان است در اجتماع خود و در موقعیت خاص خود و در بزنگاه‌ها و گره‌هایی که باید خودش فکری برای آنها بکند. رمان‌ها، به واقع داستان انسان‌ها هستند و کسانی که رمان‌خوان‌های حرفه‌ای هستند، درک درستی از ماهیت انسان می‌توانند داشته باشند. بی‌جهت نیست که گاهی بخشی از متخصصان توسعه اجتماعی و اقتصادی، توصیه به رمان‌خوانی می‌کنند تا درک درستی از ساختار و ماهیت انسانی داشته باشیم.
خب، حالا همه اینهایی را که توضیح دادیم، باعث نمی‌شود تا به سمت رمان‌خوانی بروید؟ به واقع و به تعبیری که قبلا به آن رسیدم، رمان‌خوانی می‌تواند یک نوع سریال‌بینی مکتوب باشد؛ که برای شروع خیلی هم عالی است. یعنی شما هر شب با علاقه به منزل می‌آیید تا ادامه رمان و ماجرای شخصیت‌ها را دنبال کنید که ببینید چطور می‌شود و چه نمی‌شود. با توجه به اینکه قدرت تخیل شما نیز در جریان است، چه بسا لذت و درگیر شدن شما، بسیار بیشتر از سریال‌بازی و فیلم‌بازی و... هم باشد. رمان‌خوانی، تقاطع انسان‌شناسی و روانشناسی و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و... است؛ همه اینها هست و نیست. اگر هم نباشد، سرنخ‌هایی می‌دهد که می‌تواند به‌شدت برای‌تان لذتبخش و کارگشا باشد. و کسی که در این تقاطع ایستاده و آن را تجربه کرده باشد، درک بهتر و صبر بیشتری در برخورد انسان‌های دیگر خواهد داشت؛ چرا که راحت‌تر و بهتر می‌تواند آنها را درک کند. رمان، به واقع اتوپیای انسان‌شناسی است و چه تعبیری از این، برایش رساتر و بهتر و گویاتر؟